



تابستان ۱۳۵۹؛

(مقطع زمینه سازی شروع جنگ)

نعمت الله سلیمانی خواه*

	<p>تاریخ جنگ ها به شیوه های گوناگونی نوشته می شود. روز شمار وقایع، یک از شیوه های رایج در نوشتن تاریخ جنگ هاست. در این شیوه تلاش می شود رویدادها به ترتیب تاریخی روزانه، هفتگی، دوره ای به همان صورتی که اتفاق افتاده اند به رشته تحریر در آمده و بازنمایی شوند تا نسل ها بعدی با توجه به ترتیب وقوع رویدادها به بازخوانی آنها بپردازند. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ از سال های پایانی جنگ تحمیلی پروژه ارزشمند تدوین روز شمار جنگ ایران و عراق را آغاز کرده است و تلاش دارد رویدادها و تحولات آن را از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده و به شکل کتاب های روز شمار به خوانندگان ارائه دهد که علاقمندان به جزئیات بیشتر رویدادها، می توانند به مجلدات منتشر شده مراجعه کنند. در این فصلنامه سعی می شود رویدادهای مهم جنگ در قالب یک فصل مورد بررسی قرار گرفته و به تصویر کشیده شود.</p>	<p>اشاره</p>			

مقدمه

۲۰ ماه از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جنگ بزرگی میان ایران و عراق با تهاجم سراسری و سهمگین ارتش عراق به خاک ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد و با در نظر گرفتن فاصله کوتاه زمانی میان این دو رویداد بسیار مهم (وقوع انقلاب و آغاز جنگ)؛ این پرسش اساسی را به وجود می آورد که: آیا میان انقلاب اسلامی و جنگ نسبتی وجود دارد؟ اگر پاسخ به این سؤال مثبت است، ساز و کارها و عوامل مؤثر در شکل گیری روند آغاز جنگ با تأثیر از انقلاب چیست؟

این دوره ۲۰ ماهه؛ یعنی زمان پیروزی انقلاب تا بروز جنگ، خود به سه دوره تقسیم می شود که مادر این

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، یک اراده ملی و قدرتی نوین برای تاسیس بنیان های جدید بر مبنای تفکرات انقلابی و ناب اسلام و انقطاع از گذشته حاصل شد و همین امر آن را به رخدادی تاریخی و راهبردی تبدیل کرد که تمام مناسبات و رفتارها با تأثیر از آن دستخوش تغییر و تحول اساسی شدند. ادراک و کشف منطق وقوع جنگ می تواند ما را در پاسخ به چرایی و چگونگی وقوع جنگ تحمیلی یاری رساند و در عین حال، منشأ پرسش های جدید باشد.

در حله نخست، این حقیقت که با گذشت کمتر از

* محقق و نویسنده در حوزه دفاع مقدس

شد. این حادثه بسیار تأثیرگذار در روند جریان‌ها شتابنده انقلاب که از سوی امام خمینی، رهبر انقلاب، به انقلاب دوم نام گرفت، در سطح جهان نیز نگرشی تازه نسبت به ایران را رفته رفته پدید آورد و افکار جهان اسلام و کشورهای منطقه، به دلیل مبارزه ایران با آمریکا، به سود انقلاب اسلامی بسیج شد. سیاست آمریکا نیز از صبر و انتظار به تهدید و طراحی اقدامات سیاسی - امنیتی و مداخله نظامی علیه ایران تغییر کرد. عراقی‌ها نیز که در تجزیه خوزستان با ناکامی مواجه شدند، در اندیشه طراحی جنگ علیه ایران تمهیداتی را پیش بینی کردند که با تصرف سفارت آمریکا به تأخیر افتاد.

دوره سوم، تا شهریور ۱۳۵۹ آغاز تجاوز سراسری عراق به ایران را شامل می‌شود. نامیدی آمریکا از آزادی گروگان‌ها، هم‌زمان با فرارسیدن زمان انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، روند سیاست‌های خصومت‌آمیز آمریکا علیه ایران را تشدید کرد و اعلام قطع رابطه با ایران و تحریم اقتصادی این کشور، نقطه عطف جدیدی برای اعمال تهدیدات علیه ایران بود و عراق در میان کشورهای همسایه و هم‌سو با آمریکا، بهترین مهره‌ای بود که می‌توانست انقلاب اسلامی نوپای ایران را یا در نطفه خفه کند و یا حداقل آن را در همان مرزهای خود و ادار به سکون نماید. به این ترتیب، روند جدیدی از فشارهای بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز شد. در این دوره، نگرانی از اقدامات آمریکا و عراق و درگیری‌های خونین ضدانقلابیون در پوشش مطالبات قومی در مرزهای غربی کشور، به بسیج اجتماعی برای مقابله با این تهدیدات منجر شد؛ در عین حال، مناقشات سیاسی کشور، به ویژه در رأس بنیان‌های رسمی تازه تأسیس نظام، و نیز فتنه‌انگیزی‌های فرصت‌طلبانه و منافقانه گروهک‌های تازه از بند رسته و یا تازه سر از تخم برآورده در نقاط مختلف کشور، با ایجاد جبهه‌ای جدید در داخل برای مقابله با انقلاب تشدید شد. با این همه، هیچ‌یک از تمهیداتی که برای بازدارندگی صورت گرفت، نتیجه‌ای راهبردی در بر نداشت و سرانجام تجاوز سراسری عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد.

فصل شمار در اواخر دوره سوم آن قرار داریم و به ناچار، برای درک بیشتر و بهتر این مقطع (تابستان ۱۳۵۹) دو دوره قبل را به اختصار مرور می‌کنیم. دوره اول به مدت ۱۰ ماه، فاصله زمانی پیروزی انقلاب تا تصرف سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸ را شامل می‌شود. در این دوره، با پیروزی انقلاب و جابه‌جایی در ساختار قدرت در ایران، مهم‌ترین دغدغه مردم و رهبران انقلاب، استقرار نظام جدید و تثبیت آن با غلبه بر چالش‌ها و بحران‌های سیاسی - امنیتی پیش رو بود. در مقابل، رژیم عراق خود را برای اولین بار در برابر تهدید و فرصت‌های جدیدی می‌دید؛ بدین معنا که فروپاشی توازن قدرت در منطقه و تضعیف توان نظامی -

امنیتی ایران، فرصتی را برای عراقی‌ها پدید آورد که بر پایه آن، تلاش‌هایی را به منظور فشار به ایران و در اولین گام، رسیدن به آرزوی دیرینه خود یعنی تجزیه خوزستان طراحی و اجرا نمودند. آمریکایی‌ها نیز با در پیش گرفتن سیاست صبر و انتظار و تقویت جریان‌های میانه‌رو، برای بازگرداندن دوباره

قدرت خود در ایران و نیز برای مهار تأثیر و پیامدهای انقلاب اسلامی نوپا، ساختارهای جدیدی را در سطح منطقه طراحی کردند و در این ضمن به قدرت عراق و مهار آن و در عین حال بهره‌برداری از انگیزه و توان آن کشور برای مهار ایران توجه خاصی مبذول داشتند.

دوره دوم، از تصرف سفارت تا قطع رابطه آمریکا با ایران در فروردین سال ۱۳۵۹ است. تصور موجود از رخدادهای داخلی کشور و نقش آمریکا در سازماندهی و هدایت آنها، همراه با پذیرش شاه برای سفر به آمریکا، زمینه‌های افزایش نگرانی ایران از تکرار حادثه کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را فراهم ساخت و همین امر به تصرف سفارت آمریکا در تاریخ ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ منجر

کودتای نوژه همدان
هم‌زمان با شدت یافتن
درگیری‌های مرزی عراق
در چهار روز پیش از آن،
در ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹
در نطفه خفه شد

هم بازتاب وسیعی داشت.

انتخاب نخست وزیر نیز از جمله مسائلی بود که کشمکش نیروهای خط امام با لیبرال ها را تشدید کرد. این اختلافات که طبیعتاً دامنه آن به طور وسیعی به مطبوعات نیز کشیده می شد، باعث شد که امام خمینی بارها به طور پدرا نه و گاه نیز با عتاب به طرفین دعوا، آنان را به احتراز از اختلافات و اتحاد با یکدیگر در اوضاع پرتنش وقت کشور، دعوت کند. امام خمینی در ۱۳۵۹/۴/۱ خطاب به مسئولین فرمودند: « باید از اختلافاتی که اخیراً می بینید به جان هم افتاده اند و روزنامه ها چه می کنند، بری باشیم.» دو روز بعد

(۱۳۵۹/۴/۳)، ملاقات

چهار ساعته مهمی میان رئیس جمهور و اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در منزل دکتر باهنر صورت گرفت که در آن مذاکرات مهم و تعیین کننده ای در زمینه مسائل جاری انجام شد و تصمیماتی به منظور ابهام زدایی و ایجاد جو تفاهم اتخاذ گردید. این جلسه به میثاق وحدت

ملاقات محرمانه

صدام و برژینسکی در

مرز اردن به منزله

چراغ سبز آمریکا

به عراق برای آغاز

جنگ بود

شهرت یافت. در ۵۹/۴/۲۹ حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی با رای ۱۴۶ تن از نمایندگان مجلس به ریاست مجلس شورای اسلامی انتخاب شد. در همان روز، فرمان تاریخی امام خمینی برای تشکیل یک دولت مکتبی، قاطع و جوان صادر گردید که در آن چنین آمده است: « اگر دولت مثل سابق باشد، با آن دید و آن وضع، باید عزای انقلاب را بگیریم... سفارتخانه ها حالا در هر جا که دست روی آن می گذارند، فاسد است... این مطلب را آقایان می خواهند با مغزهایی که در اروپا تربیت شده، درست بکنند، ما می خواهیم اسلام را اجرا بکنیم... ما چه قدر سیلی از این ملیت خوردیم! اینها بروند گم شوند اینها باید منحل باشند، ما از اینها ضربه

مقطع زمینه سازی شروع جنگ، در تابستان ۱۳۵۹ آخرین حلقه از رویدادهای شتابنده دوره سوم است. توصیف رویدادهای عمده این فصل در قالب چهار کانون بحران صورت گرفته است که با شروع تابستان ۱۳۵۹ بر وخامت آنها روز به روز افزوده می شود.

بحران در مناسبات عرصه سیاسی حکومت

پس از گذشت ۵ ماه از انتخاب اولین رئیس جمهور ایران، از آنجا که مجلس شورای اسلامی در تیرماه ۱۳۵۹ آغاز به کار کرد، زمینه برای تشکیل هیأت دولت فراهم گردید. مجلس اول، در تابستان ۱۳۵۹ با دو موضوع اساسی روبه رو بود که همین دو موضوع در کنار برخی مسائل و تنش های حاشیه ای، جریان مناسبات داخلی حکومت را با بحران فزاینده ای روبه رو ساخت. اولین موضوع چگونگی حل مسأله گروگان های آمریکایی و دیگری رای اعتماد به نخست وزیر و کابینه بود. در مورد گروگان ها، لیبرال ها مانند گذشته، آن را موجب خدشه دار شدن هویت انقلاب و کشور و مغایر با حقوق بین الملل می دانستند. در حالی که پیروان خط امام در این مورد مخالف هرگونه مذاکره ای بودند. این موضع گیری ها آغاز تحول در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران بود، به طوری که برخی معتقدند یکی از علل اساسی و زمینه ساز اقدام آمریکا در تحمیل جنگ به ایران به شمار می رود.

در اواخر خرداد و اوایل تیرماه ۱۳۵۹، در جریان تصویب صلاحیت نمایندگان مجلس، درگیری دو جناح طرفداران خط امام در قالب حزب جمهوری اسلامی و نمایندگان طرفدار آن، که غالب اعضای مجلس را تشکیل می دادند، با طرفداران رئیس جمهور که اقلیت قابل توجهی را در مجلس شامل می شدند، بر سر تصویب صلاحیت دکتر حسن آیت، نماینده تهران و از اعضای کادر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، و نیز دکتر احمد سلامتیان، نماینده اصفهان و از طرفداران عمده رئیس جمهور، مناقشه سختی در مجلس در گرفت که به طرز پرتنشی به مطبوعات وابسته به دو جناح و نیز مطبوعات گروه های مختلف کشیده شد و در رسانه های ضدانقلاب و نیز کشورهای غربی و عراق

بحران در مناسبات عرصه سیاسی کشور

در این مورد به طور فهرست وار می توان به مواضع مؤثرترین گروهک ها اشاره کرد.

مواضع سازمان مجاهدین خلق (منافقین)

ادامه اعتراض و مظلوم نمایی در شهرهای مختلف در مورد حمله گروه ها به اماکن و دفاتر سازمان و نیز اعتراض به پاکسازی در ادارات. همچنین ادامه جوّ خشونت و چماق و «شهیدنمایی» و «مظلوم نمایی» به جای هرگونه پاسخ گویی در قبال مواضع انحرافی ایدئولوژیک و سیاسی. اجتماعی سازمان، تلاش در جهت تشدید و بزرگنمایی اختلافات دو جناح حکومتی، تشدید فعالیت هواداران سازمان در برهم زدن اجتماعات مذهبی و ایجاد درگیری و تشنج، به خصوص در ماه مبارک رمضان، از جمله برهم زدن سخنرانی جواد منصوری در شب احیای دانشگاه امام صادق (ع) در شب ۲۱ رمضان سال ۱۳۵۹، جمع آوری و اختفای سلاح و مهمات در شهرهای مختلف، از جمله کشف یک انبار بزرگ سلاح و مهمات از عزت الله کفایتی در شهرستان محلات (۵۹/۵/۱۷) و جنجال هواداران این سازمان در شهرهای مختلف برای آزادسازی وی. گشودن یک جبهه وسیع جنگ داخلی در ایران با بحران آفرینی و اعمال عملیات روانی و تلاش برای منحرف کردن اذهان مسئولان و امکانات جمهوری اسلامی و مشغول کردن بخشی از نیروها و امکانات کشور جهت پاسخگویی به این گونه بحران ها.

مواضع سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از بدو انقلاب اسلامی و به ویژه در دوره سوم باعث شد تا امام خمینی به سختی به این گونه گروه ها حمله کند. حضرت امام در ۵۹/۴/۴ درباره توطئه گروه های خلقی علیه انقلاب فرمودند: «اینهایی که در کنار جمهوری اسلامی هستند و می خواهند به اسم جمهوری اسلامی، به اسم اسلام به اسم خلق به اسم ملت کار بکنند، اینها را ببینید چه می کنند. ممکن است من هی بگویم اسلام، هی بگویم فدایی اسلام و فدایی خلق و هی بگویم مجاهد اسلام و مجاهد خلق، این حرف ها را بزنم، لیکن وقتی که اعمال من را شما ملاحظه بکنید ببینید که از اول

دیدیم ... یک دولت متدین تمام، صددرصد اسلامی و قاطع، یک نفر وزیر اگر مثل بعضی از این وزرا که الان هستند، باشد اینها نپذیرند ... باید همین مجلس یک مجلسی باشد که با قاطعیت عمل کند و دولت اگر بخواهد یک قدم کنار بگذارد، با قاطعیت بخواهندش و ردش کنند».

با این حال، رئیس جمهور وقت، ابوالحسن بنی صدر و مجلس شورای اسلامی مدت ها برای انتخاب نخست وزیر اختلاف داشتند. مجلس به نخست وزیر پیشنهادی وی رأی اعتماد نمی داد چرا که او را فاقد کارآمدی و اوصاف مورد نظر برای اعمال خط

امام می دانست. در نهایت، محمدعلی رجایی، فرد مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی از طرف رئیس جمهور به مجلس معرفی شد. مجلس شورای اسلامی نیز در ۲۰ مرداد ۱۳۵۹ به آقای رجایی رأی اعتماد داد. اما کارشکنی رئیس جمهور در معرفی وزیران، به خصوص مخالفت با سه وزیر امور خارجه،

دفاع ملی و کشور، پیشرفت کار دولت را با وقفه و مشکل مواجه ساخت. این مشکلات علاوه بر دامن زدن به اختلافات داخلی، که اوج آن در سخنرانی بنی صدر در ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ بود و در آن رئیس جمهور به شدت به حزب جمهوری اسلامی حمله کرد و آن را به کارشکنی و توطئه علیه رئیس جمهوری متهم ساخت، باعث تشدید اختلافات در لایه های بالایی حکومت و کندی کار دولت می شد که این مسأله نیز به عنوان یکی از عوامل اصلی تصور غلط صدام از اوضاع داخلی ایران و ترغیب وی به تسریع در شروع جنگ علیه ایران، قلمداد شده است.

**سازمان مجاهدین خلق
پس از سخنرانی شدید
امام خمینی (ره) در ۵۹/۴/۸
و حمله به آنها، در یک
حرکت تاکتیکی، موقتاً کلیه
مراکز و دفاتر سازمانی
خود را تعطیل کرد**

- حمله به خط امام و متهم کردن این جریان به دادن فرصت بیشتر تبلیغاتی به لیبرال‌ها؛
- اتهام به رجایی در مورد طرفداری از سرمایه داری؛ و
- شرکت اقلیت در درگیری‌های کردستان در کنار حزب دمکرات و کومله، و گرامی‌داشت شهدای خود در این درگیری‌ها.

مواضع چریک‌های فدایی خلق (اکثریت)

- تلاش و تحلیل به منظور ایجاد شکاف بیشتر میان دو جناح رقیب در حکومت؛
- طرفداری مکرر از سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به عنوان نیروهای انقلابی و مترقی؛

تشدید اختلافات در لایه‌های بالایی حکومت و کندی کار دولت، یکی از عوامل اصلی تصور غلطِ صدام از اوضاع داخلی ایران و ترغیب وی به تسریع در شروع جنگ علیه ایران، بوده است

- تشویق مسئولین و پیشنهاد ایجاد رابطه اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی برای برون رفت از بحران؛
- حمایت از شوروی و حمله به دخالت‌های آمریکا، پاکستان و قطب زاده نسبت به افغانستان (۵۹/۵/۲۹)؛

- پیشنهاد صلح عادلانه در کردستان؛

- بیانیه مشترک با حزب دمکرات کردستان و پیشنهاد صلح با نظام به منظور ایجاد فرصت برای ضدانقلاب برای تدارک حملات آتی؛ (۵۹/۵/۲۹)؛ و
- تحلیل ریشه‌های جنگ در کردستان و مقصر دانستن گروه‌های چپ تندرو و سران ارتش.

مواضع حزب توده

حزب توده با توجه به سوابق منفی و خائنانه‌ای که از دیرباز در اذهان عمومی ملت ایران از خود بر جای گذاشته بود، این بار با تجربه‌پذیری از گذشته، موضعی بسیار احتیاط‌آمیز اتخاذ کرده بود و با توجه به رابطه دوجانبه اطلاعاتی قوی که با اتحاد جماهیری شوروی

من مخالفت کردم، در هر جا تفنگ کشیدم و مخالفت کردم و هر جا بنا بود یک اصلاحی بشود، شما دیدید که من آمدم و مقابلش ایستادم و مشتم را گره کردم و تفنگم را کشیدم... یک وقت می‌بینید که از همه اطراف این گروه‌هایی که این مفسده‌ها و این میکروب‌ها را درست می‌کنند جمع می‌شوند در کردستان و آن جا فساد می‌کنند».

سازمان مجاهدین خلق (منافقین) پس از سخنرانی شدید امام خمینی و حمله به آنها در یک حرکت تاکتیکی، موقتاً کلیه مراکز و دفاتر سازمانی خود را تعطیل اعلام کرد (۵۹/۴/۸). در حقیقت، کادر رهبری سازمان با توسل به مانور فوق، بدون اعلام مواضع رسمی در قبال موضع‌گیری امام، هدف‌های زیر را تعقیب می‌کرد:

- مظلوم‌نمایی، تبلیغ وجود فشار و خفقان و ایجاد زمینه برای اقدامات بعدی؛
- عقب‌نشینی تاکتیکی موقت به منظور کسب امتیاز از مقامات مسئول کشور؛ و
- سکوت موقت به منظور فروکش کردن بحران علیه سازمان.

مواضع چریک‌های فدایی خلق (اقلیت)

به دنبال انشعاب اکثریت در سازمان چریک‌های فدایی خلق در ۱۳۵۹/۳/۲۱، این دو گروه در تمام طول مدت تابستان ۵۹ درگیری‌های لفظی و رسانه‌ای داشتند و یکدیگر را به سازشکاری با لیبرالیسم و یا امپریالیسم و ضدانقلاب متهم می‌ساختند. در این میان، مواضع اقلیت را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- افشاگری مداوم درباره درگیری‌های کردستان، تحریک ارتشیان و ایجاد اختلاف میان ارتش و سپاه؛
- تحلیل از انشعاب در نیروهای مذهبی و گرایش سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به سمت نیروهای چپ و مترقی (روزنامه کار؛ ۵۹/۶/۲۶)؛
- تحریک دانش‌آموزان با نزدیک شدن بازگشایی مدارس؛

- تحلیل در مورد انحراف حزب توده و اکثریت و سازشکاری با لیبرالیسم (۵۹/۶/۲۶)؛

کردستان و حمایت از جناح منشعب از قاسملو یعنی حزب دموکرات پیرو کنگره چهارم (۵۹/۵/۷)؛
- افشای توطئه تجمع ۲۰ هزار نفر ضدانقلاب مسلح در اطراف کرمانشاه و تمرکز دو لشکر عراقی به منظور پشتیبانی از توطئه گران (۵۹/۵/۷)؛ و
- تبرئه شوروی از تسلیح ضدانقلاب در کردستان (۵۹/۶/۲۴).

بحران در مناسبات ایران و آمریکا

متعاقب شکست آمریکا در دو مقطع مباحثات و ارتباط با لیبیال ها و ناکامی در عملیات نظامی و حمله به طیس، برای آزادی گروگان ها، تشدید تنش میان آمریکا و ایران امری قطعی بود و بدین طریق شمارش معکوس برای شروع جنگ آغاز شد. اما آمریکا هنوز یک برگ برنده دیگر در آستین داشت که در صورت موفقیت در اجرای آن، نه تنها گروگان ها آزاد می شدند، بلکه امیدوار بود تا جمهوری اسلامی نوپای ایران برچیده شده و دولتی موافق میل او بر سر کار بیاید. هنوز بیش از دو ماه از حمله به طیس نگذشته بود که تلاقی سه کانون بحران؛ یعنی مثلث شوم آمریکا، عراق و ضدانقلاب داخلی دست به اقدامی سهمگین و مخاطره آمیز زد. کودتای نوژه همدان هم زمان با شدت یافتن درگیری های مرزی عراق در چهار روز پیش از آن، در ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ در نطفه خفه شد. در ساعت ۲۳:۲۰ همان شب بنی صدر و فرمانده نیروی هوایی و فرمانده سپاه پاسداران در یک مصاحبه تلویزیونی شرکت کرده و توضیحاتی را پیرامون کودتا ابراز داشتند. رضایی، فرمانده سپاه، در این مورد چنین گفت: «کارتر و سازمان جاسوسی سی.آی.ای و صهیونیسم بین الملل بعد از شکست مفتضحانه در کویر طیس، بلافاصله در صدد ایجاد یک توطئه جدید برآمد که از داخل؛ ستون پنجم و مزدوران داخلی و از بیرون کشور عراق، حمله دوجانبه خواهند کرد و پایگاه های نیروی هوایی و محل های حساس کشور را تصرف کرده و بمباران کنند. اسرائیل که در این طرح به مقدار زیادی پول و مهمات مصرف کرده بود، نقش اساسی را بازی می کرد و صدام حسین و بختیار نقش های جانبی و فرعی را به عهده داشتند. قرار بود در

داشت، از این رابطه در موارد مختلف به سود خود و حامی اصلی اش بهره برداری می کرد. به طور کلی مواضع حزب توده را می توان در این مقطع چنین خلاصه کرد:

- طرفداری شدید از مواضع ضدامپریالیستی امام و انقلاب، بدون اشاره به اسلامی بودن نظام و انقلاب؛
- پیش بینی و افشگری در مورد توطئه های امپریالیزم آمریکا در هم سوئی با رژیم های ارتجاعی منطقه. از جمله در ۵۹/۴/۳۰ به نقل از روزنامه پراودا، ارگان رسمی خبرگزاری تاس، می نویسد: «کاخ سفید و پنتاگون، یک هفته پس از شکست دخالت نظامی آمریکا در تهران، برنامه ریزی برای یک یورش وحشیانه جدید را آغاز کرده است.» روزنامه پراودا در این مورد ضمن اشاره به یک واحد دیگر متشکل از ۱۸۰۰ تنگنگذار دریایی آمریکایی و چندین کشتی هلی کوپتربر گوادال کانال می نویسد: «این گروه به واحدهای نیروی دریایی آرمادا در منطقه خلیج فارس که به ناوهای هواپیمابر کانستیشن مجهز هستند، خواهند پیوست. این واحد به دو ناو هواپیمابر و ۲۵ کشتی جنگی دریایی که تنگنگذاران دریایی، ۱۲۵ هواپیمای فانتوم، و ۱۰۰ تانک و هلی کوپترهایی را حمل می کند، مجهز است»؛
- هشدار و اطلاع رسانی درباره توطئه مشترک ضدانقلاب داخلی و عراق و امپریالیزم آمریکا برای ایجاد توطئه ای بزرگتر از کودتای نوژه (۵۹/۵/۴)؛
- طرفداری از رژیم کمونیستی افغانستان و حضور شوروی در آنجا؛
- پیشنهادهایی به دولت جدید برای حذف ارتش و سپردن همه امور نظامی به سپاه و کمیته ها، و یا انحلال ارتش و بازسازی مجدد آن (۵۹/۵/۵)؛
- تشویق خط رابطه با شوروی و بلوک شرق برای رفع بحران اقتصادی و به دست آوردن حامیان قوی در مقابل امپریالیزم غرب، همراه با ذکر پیشرفت های اقتصادی شوروی و بلوک شرق؛
- حملات شدید و پی در پی به قطب زاده و افشای روابط پنهانی وی با غرب، از جمله افشای ملاقات قطب زاده و بختیار در سوئیس (۵۹/۵/۶)؛
- حمله شدید به عوامل ضدانقلاب و قاسملو در

مسئولین آمریکایی، بازتاب وسیعی در رسانه های داخلی و خارجی داشت.

در حالی که در داخل کشور هر روز بخش دیگری از توطئه کودتاگران افشا می شد و افراد مختلفی در این ارتباط دستگیر می شدند و در زمانی که محاکمه کودتاگران و تیرباران آنها آغاز شده بود، تظاهرات موافقان و مخالفان انقلاب اسلامی ایران در مقابل کاخ سفید جنجال و تنش دیگری در مناسبات ایران و آمریکا به وجود آورد؛ بالاخص این که رفتار خشونت بار پلیس آمریکا با دانشجویان ایرانی تظاهرکننده بازتاب بسیار تکان دهنده ای در ایران داشت، به طوری که علاوه بر عکس العمل نسبتاً شدید وزارت خارجه ایران و برخی مسئولین، اکثر نمایندگان مجلس شورای اسلامی خواستار محاکمه فوری و علنی گروگان های آمریکایی شدند. امام خمینی نیز در دیدار با نماینده پاپ به شدت به آمریکا و رفتار پلیس فدرال حمله کرد. با این همه، وزیر امور خارجه آمریکا، ادموند ماسکی در پی نامه ۱۸۰ نفر از اعضای کنگره این کشور به رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، در مصاحبه خود در (۵۹/۵/۱۹) اظهار امیدواری کرد که با پایان یافتن ماه رمضان و انتخاب نخست وزیر و شکل گیری کامل مجلس، گروگان ها آزاد شوند. اما عدم انسجام کامل مسئولین نظام در موضع گیری درباره گروگان ها، کارشناسان و مسئولین آمریکایی را نیز سردرگم کرده بود. وزیر امور خارجه ایران، صادق قطب زاده در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه اظهار داشت: «محاکمه گروگان ها به ضرر منافع ایران خواهد بود» و بنی صدر نیز در تاریخ ۵۹/۶/۸ در مصاحبه با تهران تایمز گفت: «پس از گروگان گیری آمریکایی ها در حقیقت ایران به گروگان آمریکا در آمد» از سوی دیگر، نمایندگان مجلس شورای اسلامی در پاسخ به نامه اعضای کنگره آمریکا، نامه مفصلی صادر کردند که در آن، جنایات آمریکا در طول حکومت پهلوی و پس از انقلاب اسلامی در ایران به تفصیل بیان شده بود.

پس از انتخاب نخست وزیر ایران، ادموند ماسکی در نامه ای خطاب به رجایی خواستار آزادی گروگان ها شد. این در حالی بود که دکتر بهشتی در مصاحبه خود درباره گروگان ها اظهار داشت که: «هدف ما محاکمه

تهران بیت امام و در قم مدرسه فیضیه و محل ریاست جمهوری و محل های سپاه پاسداران؛ هم پادگان ولی عصر و هم ستاد مرکزی سپاه، انبارهای مهمات ارتش و چند جای دیگر بمباران شود. هم زمان با این بمباران، عراق هم از زمین و هم از هوا حمله می کرد و در غرب کشور مستقر می شدند و سرتاسر غرب را که بعد از چندین ماه فداکاری و شهادت های بسیار زیادی، برادران ارتشی و سپاه تصرف کرده بودند، دوباره پس بگیرند. بعد از این که پایگاه حر تصرف می شد اینها سوار فانتوم ها می شدند و کلیه پایگاه های دیگر را که اعلام پشتیبانی نمی کردند، آنها را بمباران می نمودند و در سطح وسیعی اطلاعیه پخش می شد و آقای بختیار وارد ایران می شد».

متهمین دستگیر شده اقرار نمودند که در این طرح، قبلاً با نیروی هوایی عراق تماس برقرار کرده بودند و طبق طرح، حمله جنگنده های عراقی با بمباران مزدوران داخلی هم زمان بود. بدین وسیله در ایران دو جبهه درگیری درست می کردند و نیروهای مومن به انقلاب را وادار می ساختند تا هم با عوامل خارجی یعنی نیروهای عراقی و هم با عوامل مزدور داخلی به درگیری کشانده شوند. در ارتباط با این توطئه که بخشی از فرماندهان و پرسنل لشکر ۹۲ زرهی خوزستان نیز در آن شرکت داشتند، تعداد زیادی از افراد این لشکر دستگیر و تعداد بسیاری نیز متواری شدند.

با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، تلاش آمریکا و کارتر برای یافتن راهی برای مهار انقلاب به همین جا ختم نمی شود. افزایش ناوگان دریایی و نیروهای واکنش سریع آمریکا و انگلیس در اقیانوس هند، دریای احمر و خلیج فارس و استفاده از پایگاه های نظامی کشورهای مصر، سومالی، کنیا و عمان و حتی ترکیه برای حمله احتمالی بعدی، آمریکا را هنوز مترصد حمله و اجرای توطئه براندازی تازه تری در ایران نشان می داد. این توطئه به طور اجمالی توسط آیت الله بهشتی در ۵۹/۴/۲۴ افشا گردید، همچنان که افشای این توطئه و تفصیل سناریوی آن به وسیله تحلیل گر و روزنامه نگار معروف آمریکایی، جک اندرسون، در همان زمان و نیز تکذیب آن از سوی

در داخل و نواحی مرزی ایران، به خصوص مناطق مرزی غرب کشور و با کمک اطلاعاتی و تسلیحاتی به گروه‌های معارض حزب دموکرات کردستان و کومله شدت بخشید. دولت عراق پس از انجام تبلیغات بین‌المللی و مانورهای دیپلماتیک مبنی بر عدم مشروعیت قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، به اقدامات عملی برای زیر پا گذاشتن این قرارداد دست زد. ماه‌های مرداد و شهریور ۱۳۵۹ را باید دوران آماده سازی نهایی عراق برای تجاوز به خاک ایران نام گذاشت. در این دو ماه، عراق با سرعتی باور نکردنی از هیچ اقدامی برای آماده ساختن ارتش و افکار عمومی مردم عراق و همچنین منطقه و جهان جهت حمله به ایران فروگذار نکرد.

ادامه حمایت از مخالفان ایران

دولت عراق با آگاهی از مقاصد آتی خود، به پشتیبانی همه جانبه و آشکار از گروه‌ها و شخصیت‌های مخالف انقلاب اسلامی پرداخت. برخلاف گذشته، این حمایت‌ها به صورت مخفی و یا مختص گروه و جریان خاصی نبود. صدام حسین در مصاحبه‌ای در مرداد ۱۳۵۹ در این باره گفت: «ما با رژیم ایران روابط بدی داریم و بنابراین انتظار نداشته باشید که اگر یکی از معارضین و یا مخالفین این رژیم اعلام کرد که در مخالفت با آن است به او جواب منفی بدهیم.»

اقرار دستگیرشدگان درگیری‌های پیرانشهر به تماس با پالیزبان و صدام و قول مساعد صدام برای اعطای هرگونه کمک مادی و نظامی به توطئه‌گران (۵۹/۳/۳۰)؛ مین گذاری توسط ضدانقلاب و عوامل بعثی در جاده‌های مختلف مرزی از جمله برخورد یک تریلر ارتشی با مین در ۵۹/۴/۱ در مسیر راه سرپل ذهاب به گرده نویندگان؛ انفجار یک بمب قوی در خیابان امام خمینی اهواز توسط مزدوران طرفدار دولت عراق در ۵۹/۴/۳ و کشته و زخمی شدن بیش از ۳۶ نفر؛ ورود بختیار از طریق عراق به مناطق مرزی غرب کشور و سازماندهی دقیق و منظم گروه‌های مسلح به کمک سالار جاف و پالیزبان در هفته اول تیرماه ۱۳۵۹؛ دایر کردن ۲ ایستگاه رادیویی در عراق علیه انقلاب اسلامی ایران توسط سازمان سیا و تشکیل یک شورای برنامه ریزی جهت

سیاست تجاوزکارانه آمریکا است.»

در تیرماه ۱۳۵۹، برژینسکی، مغز متفکر و تصمیم گیرنده آمریکا برای مقابله با ایران، برنامه مذاکره محرمانه مقامات عالی رتبه آمریکا و عراق را طراحی کرد. به گزارش نشریه نیویورک تایمز هدف از این دیدار بحث و مذاکره درباره راه‌های هماهنگ کردن فعالیت‌های آمریکا و عراق در مخالفت با سیاست‌های ایران بود. برژینسکی صدام را «نیروی متعادل کننده» آیت‌الله خمینی تلقی می‌کرد. ملاقات محرمانه صدام و برژینسکی در مرز اردن به منزله چراغ سبز آمریکا به عراق برای آغاز جنگ بود و این تلقی را در صدام به وجود آورد که در

صورت حمله به ایران مورد حمایت آمریکا قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب، آخرین برگ برنده آمریکارو شد و نیروهای ارتش بعث که جنگ غیررسمی خود را از روزهای آغازین پیروزی انقلاب شروع کرده بودند، در آخرین روز گرم تابستان ۱۳۵۹ به طور رسمی و با امید به حمایت آمریکا و

متحدان غربی اش جنگ علیه ایران را آغاز کردند.

تداوم بحران در مناسبات ایران و عراق

آخرین آماده سازی‌ها

با آغاز تابستان ۱۳۵۹، عراق با دقت مسائل داخلی ایران را زیر نظر گرفته و در توطئه کودتای نوژه نقش فعالی به عهده داشت، ولی نسبت به فصل گذشته کم تحرک تر می‌نمود، به این امید که آمریکا بتواند با کودتای نوژه دولت ایران را سرنگون کند. پس از ناکامی کودتای نوژه، عراق در حالی که از پشتیبانی آمریکا نیز بهره مند بود، بار دیگر بازیگر اصلی صحنه شد. این بار عراق اقدامات خود را علیه ایران، با انجام عملیات خرابکارانه

عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹،

با ابلاغ یادداشت رسمی

به شماره ۵/۱۷/۱۴۰۲۴ و

به تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۹

به طور یک جانبه

موافقت نامه الجزایر را

لغو کرد

بالایی حکومت و نیز دامن زدن گروه‌های مختلف سیاسی و به اصطلاح خلقی، چنان فضای متشنجی را ایجاد کرده بود که هیچ یک از مسئولین سیاسی کشور این سخنان را جدی نگرفت و حتی با وجود افشاگری‌ها و هشدارهای برخی از احزاب چپ، سخنان صدام را گوشه‌ای از تبلیغات جاری عراق تلقی می‌کردند. اما تحولات بعدی، منظره جدیدی را از روابط دو کشور فرا روی ناظران سیاسی قرار داد. برخی از مهم‌ترین اقدامات عراق در این فصل به این شرح است:

- شناسایی دقیق نقاط مرزی و عمق خاک ایران با استفاده

از عوامل ایرانی و عراقی؛

- افزایش سنگرسازی و

ساختن استحکامات

مرزی؛

- نقل و انتقال گسترده

نیروها در تمام خطوط

مرزی؛

- مانور یگان‌های اصلی

عمل‌کننده در مناطق

مشابه.

تحركات جدید

عراق از اول شهریورماه

به گونه‌ای متفاوت

نسبت به گذشته و با

برنامه ریزی منسجم و

همه جانبه دنبال شد و با بمباران گسترده شهر قصر شیرین در ۱۳ شهریور ادامه یافت. شهرهای سومار، مهران و خرمشهر نیز زیر آتش سلاح‌های سبک و سنگین عراق قرار گرفتند. از آغاز نیمه دوم شهریورماه، ارتش عراق تجاوزات نظامی محدود خود به عمق خاک ایران را آغاز کرد. بهانه چنین اقداماتی، آزادسازی سرزمین‌هایی از جمله ارتفاعات زین القوس و منطقه سیف سعد بود که دولت عراق به دروغ ادعا می‌کرد به موجب قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر باید طی مراحلی به عراق واگذار می‌شد، ولی هنوز این کار صورت نگرفته است. به هر حال ذکر اخبار روزانه نیمه دوم شهریور ۵۹ خود گویای تجاوزات نظامی عراق به خاک ایران است:

عملیات تخریبی علیه انقلاب اسلامی در عراق در اوایل تیرماه ۵۹؛ ملاقات «ملا عبدالله»، نماینده قاسملو، در کرکوک با مقامات عراقی برای دریافت کمک‌های مادی و نظامی و نیز ملاقات «امیر غاخی»، نماینده دیگر قاسملو، در قلعه دره عراق با انصاری، وزیر اقتصاد شاه مخلوع، در مورد چگونگی آزاد کردن خلق کرد در اوایل تیرماه ۵۹؛ کشف مخفی گاه یک باند جاسوسی عراق در اهواز در ۵۹/۵/۸ و دهها مورد دیگر که تا پایان شهریورماه ادامه داشت، همه دلیل بر ادعاهای صدام در حمایت از گروه‌های معارض و ضدانقلاب می‌باشد.

گسترش تحركات دیپلماتیک در منطقه برای کسب حمایت

سران دولت بعث برای کسب پشتیبانی کشورهای منطقه و همچنین توجیه آنان نسبت به حرکات آتی عراق، رفت و آمدهای متعددی به این کشورها کردند. در این فصل، عراق تحرك دیپلماتیک بی سابقه‌ای را آغاز نمود؛ ارسال یادداشت‌ها و اعتراضیه‌های پی در پی به مجامع بین‌المللی نسبت به اشغال جزایر سه گانه به دست ایران، ادعای خدشه دار بودن مشروعیت قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و تجاوزات مرزی ایران به عراق از جمله این تحركات بود. از همه جالب‌تر و تأمل برانگیزتر دیدار غیرمنتظره صدام حسین از عربستان سعودی و تحکیم روابط این دو کشور بعد از ۲۲ سال بود.

گسترش تحركات و اقدامات نظامی

در ۵۹/۵/۳۱ صدام حسین صریحاً به حکومت جدید ایران حمله کرد و مواضع خصمانه عراق را چنین آشکار ساخت: «اکنون ما نیروی نظامی کافی برای باز پس گرفتن سه جزیره عربی اشغال شده توسط ایران را فراهم کرده ایم و برخلاف تصور عده‌ای، ما از هنگام اشغال این جزایر در ماه مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) نه سکوت کرده ایم و نه دچار رخوت و سستی شده ایم، بلکه از آن زمان و پس از درگیری به جنگ فرسایشی با شاه، توان و قدرت نظامی و اقتصادی خود را در مدت هفت سال افزایش داده ایم.»

اما در آن روزها درگیری‌های جناحی در لایه‌های

صدام حسین:
«ما با رژیم ایران روابط بدی داریم، بنابراین انتظار نداشته باشید که اگر یکی از معارضین این رژیم اعلام کرد که در مخالفت با آن است، به او جواب منفی بدهیم»

هرچند دولت ایران این اقدام را هرگز نپذیرفت، اما دولت عراق برای تحقق خواسته های خود، دست به اقدامات بعدی زد؛ یک روز پس از لغو یک جانبه قرارداد الجزایر، سخنگوی وزارت امور خارجه این کشور اعلام کرد که از تمام کشتی ها و نفت کش هایی که قصد عبور از شط العرب را دارند، خواسته می شود تا پرچم عراق را بر عرشه خود نصب کنند و مالیات عبور را نیز که مبلغ آن در بغداد تعیین خواهد شد، بپردازند. در پی این تصمیم، نیروی دریایی عراق در ۱۳۵۹/۶/۲۹ سه فروند کشتی بازرگانی ایران را در دهانه فاو متوقف کرده و از آنها خواست تا پرچم عراق را بر روی عرشه خود بالا ببرند. با انجام چنین تمهیداتی، ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به طور رسمی و با چند لشکر پیاده و زرهی و از سه محور اصلی غرب، میانه و جنوب مرزهای دو کشور، وارد خاک ایران شد و هم زمان با این اقدام، هواپیماهای عراق به فرودگاه های شهرهای تهران، اهواز و تبریز حمله کردند.

شرح تهاجم سراسری عراق و اقدامات دو طرف درگیر و موضع گیری های کشورها و سازمان های بین المللی نسبت به تهاجم عراق به ایران در فصل شمارهای بعدی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱۳۵۹/۶/۱۶، ارتش عراق به ارتفاعات زین القوس دست یافت.

۱۳۵۹/۶/۱۹، نیروهای عراق منطقه سیف سعد را تصرف کردند.

۱۳۵۹/۶/۲۰، صدام حسین در جلسه هیات دولت اعلام کرد که تصمیم به بازپس گیری سرزمین های غصب شده از سوی ایران را دارد.

۱۳۵۹/۶/۲۱، وزارت دفاع عراق اعلام کرد که نیروهای عراقی، سرزمین های عراقی را که به موجب قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی قرار بود ایران از آن عقب نشینی کند و این کار را نکرد، بازپس گرفته اند.

۱۳۵۹/۶/۲۳، روزنامه الثوره، ارگان حزب بعث عراق، نوشت: «در پی سه روز نبرد، نیروهای عراقی موفق شدند ۲۱۰ کیلومتر از مناطق واقع در مرز ایران و عراق را تصرف کنند».

۱۳۵۹/۶/۲۴، عزت ابراهیم الدوری، معاون ریاست شورای انقلاب، در نشست مطبوعاتی در رم اعلام کرد: «عملیات جنگی این کشور در مرزهای ایران برای بازپس گیری ۱۳۰۰ کیلومتر مربع خاک متعلق به عراق تا پایان هفته جاری خاتمه خواهد یافت». وی افزود: «عراق پس از انجام عملیات نظامی، طی یادداشتی، به ایران یک هفته مهلت داد تا سرزمین های این کشور را باز پس دهد».

لغو یک جانبه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر

دولت عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، کاردار سفارت جمهوری اسلامی در بغداد را به وزارت خارجه احضار کرد و با ابلاغ یادداشت رسمی به شماره ۵/۱۷/۱۴۰۲۴ و به تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ (۱۷ دسامبر ۱۹۸۰ میلادی) به طور یک جانبه موافقت نامه الجزایر را لغو کرد. در بخش پایانی این یادداشت رسمی چنین آمده است:

«دولت جمهوری عراق، دولت جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش وضع جدید و اتخاذ روشی مبتنی بر عقل و منطق در قبال اعمال حاکمیت و حقوق مشروع مردم عراق در سراسر قلمرو خاکی و رودخانه ای خود در شط العرب، عیناً مانند وضعی که پیش از موافقت نامه الجزیره سابق الذکر وجود داشت، دعوت می نماید».